

دستاوردها و انتظارها

(نگاهی گذرا به برگزاری مراسم اول ماه مه در سالهای اخیر)

با اشتیاق منتظر رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگریم. سالهاست که بدون ترس از سرکوب و فشار و تهدیدهای حکومت سرمایه داران این روز را جشن می گیریم و بزرگ می داریم. این کار، دیگر برای ما يك سنت مبارزاتی شده است. يك سنت خوب. اگر چه حکومت سرمایه داران بعد از چند سال مقاومت مجبور شد یازدهم اردیبهشت را به عنوان روز کارگر در تقویم رسمی بگنجانند، اما کماکان از تعطیل کردن مراکز کار در اول ماه مه سر باز می زند. هر سال تشکیلات های "کارگری" وابسته به حکومت تلاش می کنند شعارهای مطابق میل خود را به شعارهای اول ماه مه تبدیل کنند و از آن يك مراسم بی خطر بسازند. در برنامه های رادیو و تلویزیون می کوشند محتوای مبارزاتی این روز را تحریف کنند. به خیال خودشان می خواهند صف متحدی از استشارگران و استنثار شدگان، ستمگران و ستمدیدگان، در خدمت به نظام سرمایه و چپاول و بیعدالتی به وجود بیاورند. اهداف هر ساله حکومت در اول ماه مه پیشاپیش روشن است. سوال این است که کارگران مبارز و آگاه چگونه می توانند روز جهانی کارگر را طوری برگزار کنند که شایسته این روز است؟ چگونه می توانند تعداد هر چه بیشتری از یاران همسرنوشت خود را در این مناسبت مبارزاتی متحد کنند و به میدان آورند؟ چگونه می توانند با طرح شعارهای صحیح مانع سوء استفاده وابستگان حکومت شوند؟

در دو سه ساله گذشته، فعالان کارگری و مبارزان آگاهی که برای رهایی طبقه کارگر تلاش می کنند عملاً نشان داده اند که اول ماه مه را نقشه مند تر، متحدتر و سازمان یافته تر می خواهند. پیش از آن، گرایش عمومی به برگزاری مراسم های کوچک و جشن مانند در سالن ها و تالارها بود و یا برگزاری جشن های خانگی. گرایش عمومی مراجعه به مقامات انتظامی و شهرداری بود برای گرفتن مجوز سالن و بلندگو و میکروفن. خیلی ها فکر نمی کردند که کارهای دیگری هم می شود کرد. خیلی ها درک درستی از اوضاع عمومی جامعه و موقعیت بحرانی حکومت نداشتند و نمی دانستند که می شود و باید پا را از این دایره محدود بیرون گذاشت. البته برگزاری اول ماه مه در شهرهای کردستان تفاوت می کرد. به علت حال و هوای عمومی مردم، ضعف نسبی حاکمیت و نفوذ ایده ها و سیاستهای مخالف حکومت، سوابق مبارزاتی منطقه و وجود شکل های از سازمان یابی مستقل کارگری، مراسم اول ماه مه در کردستان گسترده تر از سایر مناطق کشور برگزار می شد.

از دو سال پیش، این بحث به شکل جدی در میان فعالان جنبش کارگری در گرفت که چگونه می توان دیوار محدودیت ها را شکست؟ و آیا اصولاً این کار ضرورت دارد یا نه؟ این بحث پیش آمد که آیا عناصر آگاه با دل بستن به برگزاری جشن های چند ده نفره در محیط های بسته و "بی سر و صدا"، به نوعی از خود رفع تکلیف نمی کنند؟ آیا اول ماه مه را نباید فرصتی برای تبلیغ هر چه گسترده تر منافع و خواسته های بزرگ و کوچک طبقه کارگر دید؟ آیا نباید تلاش کرد تا تعداد هر چه بیشتری از کارگران ناراضی و معترض در این روز به خیابان بیایند؟ و بالاخره اینکه، آیا باید کارگران جان به لب رسیده ای را که فقط به امید طرح مطالبات خود، راهی مراسم "خانه کارگر" می شوند به حال خود رها کرد تا نقش سیاهی لشکر و اهرم فشار يك جناح حکومت در مقابل جناح دیگر را بازی کنند؟ در مقابل این سوالات، بخشی از فعالان کارگری بر "ایجاد صف مستقل" اصرار داشتند. آنان هرگونه تلاش برای نزدیک شدن و تاثیر گذاشتن بر کارگرانی که اول ماه مه زیر پرچم دار و دسته "خانه کارگر" جمع می شدند را عملی دنباله روانه و در نهایت به سود این نهاد ضد کارگری و حکومت ارزیابی می کردند. اما در دل این "منزه طلبی"، عدم جسارت و ابتکار عمل و بی توجهی به شرایط مشخص پنهان بود. آنان این جسارت را در خود، و این توان نهفته را در کارگران معترض نمی دیدند که از خط قرمزهای "خانه کارگر" بگذرند و يك مراسم رسمی و حکومتی را به ضد خود تبدیل کنند.

مراسم ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ در سالن ورزشی آزادی که توسط "خانه کارگر" سازمان یافته بود و هزاران کارگر برای شرکت در آن بسیج شده بودند، بوته آزمایشی شد برای محک زدن این دو بحث و گرایش متضاد درون فعالان جنبش کارگری.

مراسم آن سال در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی برگزار می شد. تشکیلات "خانه کارگر" که یکی از اهرم های فشار در دست جناح هاشمی رفسنجانی به حساب می آید تصمیم گرفت با سوار شدن بر نارضایتی کارگران مستاصل و بی حق و حقوق، تعداد زیادی را به مراسم خود بکشاند و اول ماه مه را به يك مینینگ انتخاباتی "کارگری" به نفع رفسنجانی و با شرکت شخص وی تبدیل کند. این يك نقشه حساب شده بود که با طرح مطالبه اقتصادی شروع و به سیاست ارتجاعی ختم می شد. اما در عمل اثبات شد که حساب چند چیز را نکرده اند. یکم، جو عمومی ضد حکومتی و ضد انتخاباتی در جامعه و در بین کارگران. خیلی از مردم تصمیم به تحریم انتخابات داشتند. دوم، شناخته شده بودن و منفور بودن شخص رفسنجانی به عنوان نماد استنثار، سرکوب و فریب در سطح وسیع. سوم، حضور فعال کارگران آگاه و مبارز. اعلام کلمه انتخابات و بردن نام رفسنجانی از بلندگوی "خانه کارگر"، جرقه را زد. شعارهای ضد انتخاباتی، ضد حکومتی و ضد رفسنجانی به موقع در بین کارگران مطرح شد و به سرعت کل جمعیت را فراگرفت. برنامه سخنرانی او لغو شد و مراسم که در میان شعار و هیاهوی کارگران خشمگین شکل تظاهرات به خود گرفته بود به هم خورد و نیمه کاره به اتمام رسید. اما در واقع، اول ماه مه نیمه کاره نماند. برعکس، همان طور برگزار شد که باید می شد! یعنی يك روز مبارزاتی با حضور سیاسی فعال توده های کارگر، همراه با شعارهای مستقل کارگران، علیه يك کارزار سیاسی مهم حکومت سرمایه، و علیه یکی از نمادهای نظام. یا به قول خود حکومتیان "یکی از سرمایه های نظام".

تاثیر این مبارزه، به چند هزار کارگر و عناصر آگاهی که در سالن ورزشگاه حاضر بودند محدود نشد. خبر این اول ماه مه در سراسر جامعه و همزمان در آن سوی مرزها انتشار پیدا کرد. اما جدا از این تاثیرات فوری، هر مبارزه مهمی تاثیرات عمیق تر و درازمدت تری هم دارد. اول ماه مه ۱۳۸۴ روحیه جسارت و ابتکار عمل و در افتادن با حکومت را در بین کارگران رشته ها و مناطق مختلف تقویت کرد. حتی اگر خود به این تاثیر آگاه نباشند. این مبارزه در چگونگی پیشرفت بحث و جدل های درون فعالان جنبش کارگری که بالاتر به آن اشاره شد هم موثر بود. نکته مهم این است که تظاهرات در سالن ورزشگاه يك مبارزه سیاسی کارگری بود و به همین علت، تاثیری گسترده داشت.

در فاصله اردیبهشت ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، وقایع مبارزاتی مهمی مانند اعتصاب کارگران شرکت واحد اتفاق افتاد. بدون شك مبارزه کارگران در اول ماه مه سال ۱۳۸۴ بر روحیه کارگران اعتصابی و رهبران سندیکای آنان تاثیر مثبت گذاشته، عزمشان را جزمتر کرده بود. آنان ضعف و آسیب پذیری دولت را احساس کرده بودند. به علاوه، مبارزات موثر دیگری نیز در همان يك سال بر پا شد. مبارزاتی که شاید تاثیرش بر روحیه عمومی فعالین جنبش کارگری و مبارزه جویی آنان، آن چنان روشن و پذیرفته شده نباشد. منظور جنبش دانشجویی و جنبش زنان است که در مناسبت های مختلف، حکومت را به شکل آشکار و توده ای به مصاف طلبیدند و به کل جامعه شجاعت بخشیدند. بخشی از فعالان این جنبش، بیش از گذشته از مبارزات توده های کارگر و زحمتکش الهام گرفتند و به آن توجه نشان دادند. در آستانه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵، تاثیر اول ماه مه سال گذشته بر بحث ها و استدلالات عناصر آگاه آشکار بود. آن مبارزه، از دید بسیاری از این فعالان نه فقط يك حرکت توده ای کارگری بلکه تجربه اتحاد و همکاری خودشان در صحنه عمل هم بود.

اول ماه مه ۱۳۸۵ در بحبوحه بحران انرژی هسته ای فرا رسید. این بار هم "خانه کارگر" دو دوزه بازی می کرد. از يك طرف، برای جلب نظر کارگران و بیکار شدگان علیه قراردادهای ظالمانه موقت کار و عقب افتادن دستمزدها و اجحافات دیگر شعار می داد. از طرف دیگر، می خواست تجمع اول ماه مه را با شعار مرکزی "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" در برابر ساختمان سفارت آمریکا برگزار کند. این تجمع برای جناح رفسنجانی که در انتخابات شکست خورده بود نمایش قدرتی در مقابل جناح پیروز و دولت احمدی نژاد هم محسوب می شد. بحث و جدلی که يك سال پیش از آن، بر سر این که با مراسم "خانه کارگر" چه باید کرد به راه افتاده بود، این بار به شکلی دیگر جریان یافت. باز هم توجیه های "منزه طلبانه" شنیده می شد اما بخش بزرگی از فعالان کارگری به این نتیجه رسیده بودند که می شود در آن میدان حضور فعال داشت و بر توده معترض کارگران تاثیر گذاشت و نقشه های دار و دسته ضد کارگری "خانه کارگر" را نقش بر آب کرد. این تمایل در میان آنان شکل گرفته بود که برای اول ماه مه می توانیم و باید متحد شویم و کارهای بزرگتر و جدی تری انجام دهیم. به علاوه، بخشی از فعالان جنبش کارگری به فکر افتادند که جسارت و ابتکار عمل به خرج دهند و برای برگزاری تجمعات اعتراضی مستقل در کوچه و خیابان، و نه در محیط های در بسته، تلاش کنند.

در فاصله اول ماه مه ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵، اعتصاب کارگران شرکت واحد و سرکوب آن توسط حکومت و دستگیری و اخراج رهبران و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، و نیز محکومیت سازمان دهندگان مراسم اول ماه در کردستان، اتفاق افتاد. روشن بود که این وضعیت در شعارهای اول ماه مه ۱۳۸۵ باید بازتاب یابد و این واقعه به وسیله ای برای شکل دادن به اتحاد و همبستگی مبارزاتی بخش های مختلف طبقه کارگر در ایران تبدیل شود. این جا نیز بار دیگر گرایشات گوناگون در برابر هم قرار گرفتند. يك گرایش از تلاش برای سازمان دهی اعتراض طبقه کارگر به نظم حاکم که بدون و چون و چرا يك حرکت سیاسی است، پرهیز داشت. و گرایش دیگر می خواست که حرکت اول ماه مه، بیان تجدید عهد با منافع و آمال طبقه کارگر به مثابه يك کل و علیه نظام ستم و استثمار و بردگی انسان باشد. يك گرایش به بهانه وضعیت خاص و مصائب يك بخش از کارگران، با حضور متحد و نقشه مند در میان توده های معترض کارگر که از رشته ها و مناطق مختلف به خیابان می آمدند مخالفت می کرد. و گرایش دیگر با تکیه بر تجربه اول ماه مه ۱۳۸۴ همه را به استفاده از این فرصت فرا می خواند. يك گرایش با در پیش گرفتن سیاست "غیر سیاسی کردن" مبارزه، دچار این توهم بود که می توان خیال حکومت را راحت کرد تا کارگران زندانی را آزاد کند و کارگران اخراجی را به سر کار برگرداند. و گرایش دیگر می گفت که باید این خواسته ها را به میان توده کارگران برد و به شعارهای خاص و روز اعتراض کارگری در تظاهرات اول ماه مه تبدیلشان کرد تا واقعا تاثیرگذار باشد و به تقویت آگاهی مبارزاتی و همبستگی طبقاتی به شکلی ماندگارتر کمک کند. سرانجام، گرایش اول صف خود را در اول ماه مه جدا کرد و در حالی که چشم انتظار عدالت از نیروی انتظامی بود، در تجمع خیابان "هنگام" وحشیانه سرکوب شد.

مراسم "خانه کارگر" در برابر سفارت آمریکا آن طور که سازمان دهندگانش می خواستند پیش نرفت. تعداد زیادی کارگر از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند. تعداد کارگران زن در این تظاهرات چشمگیر بود و با سال های گذشته تفاوت داشت. نیروهای انتظامی و امنیتی فراوان و مراقب بودند. ولی طولی نکشید که فریادهای اعتراض توده کارگران خشمگین و عاصی علیه وزارت کار، علیه سیاست های ضد کارگری، علیه فقر و فلاکت تحمیلی از سوی دولت سرمایه داران به آسمان بلند شد. کارگران فریاد زدند که حق مسلم ما همین مطالباتی است که برای برخورداری از يك زندگی حداقل انسانی ضروری است. آنان آگاهانه شعار مرکزی "خانه کارگر" که به وسیله حکومت دیکته شده بود را مورد تمسخر قرار دادند و گفتند که حق مسلم ما با حق مسلم آنان هرگز یکی نبوده و نیست. اعتراضات آن چنان اوج گرفت که مقامات "خانه کارگر" پایان مراسم را اعلام کردند. این جا بود که جمعیتی دو هزار نفری بدون مجوز در مسیری طولانی به راهپیمایی و شعار دهی پرداختند و نیروی انتظامی نیز ترجیح داد عکس العمل نشان ندهد و نفت بر این آتش مشتعل نپاشد. اخبار این تظاهرات به علت حساسیت اوضاع ایران و منطقه و دعوای جمهوری اسلامی و آمریکا به سرعت در رسانه های گروهی دنیا انتشار یافت. این مبارزه در واقع مینیاتوری از نارضایتی و اعتراض نهفته در بطن جامعه به ویژه در میان توده های کارگر و تهیدست علیه حاکمیت بود. به طور کلی، مبارزات گوناگونی که در اول ماه مه ۱۳۸۵ برگزار شد بازتاب ایده و جهت گیری معینی بود. این که باید به میان توده ها رفت، از لاک دفاعی خارج شد و تظاهرات بیرونی برگزار کرد. این که اوضاع و احوال جامعه به شکل آشکار تغییر کرده و جسارت و ابتکار عمل و فعالیت بیشتری را طلب می کند. این که ترس و بی عملی کم رنگ تر شده و توجیه پذیر نیست. این که می توان و باید با طرح شعارهای صحیح و به روز به نارضایتی کارگران جهت داد و آن را به يك نیروی قدرتمند و آگاهانه تبدیل کرد.

حالا دوباره اول ماه مه فرا می رسد. شاید امسال برخلاف سال های پیش با بحث ها و گرایش هایی که با حضور در میدان اعتراضات توده های کارگر مخالفت می کنند روبرو نباشیم. به نظر می آید که در این مورد يك توافق عمومی شکل گرفته است. شاید امسال گرایشات محدود نگر و فرقه گرا کمتر از گذشته عرض اندام کنند و همه بر ضرورت برگزاری متحدانه اول ماه مه تاکید بگذارند. ولی کماکان ضرورت بحث و مبارزه برای رسیدن به اتحاد در سطح بالاتر که لازمه پیشروی و کسب دستاوردهای بیشتر در خدمت طبقه کارگر و در جهت آزادی و رهایی است به جای خود باقی است. این بحث بر سر سیاست مبارزاتی اول ماه مه و شعارها و نحوه عمل باید در میان کارگران مبارز و فعالان کارگری به نتایج عملی برسد.

اگر می خواهیم يك اول ماه مه مستقل و شایسته داشته باشیم، کارگران و توده های ستمدیده باید به سیاستی صحیح که هیچ توهمی را نسبت به مدافعان نظام سرمایه و سرکوب دامن نزنند و هیچ باجی به استثمارگران و ستمکاران ندهد مسلح شوند. امروز در کشمکش میان سرکوبگران داخلی و غارتگران خارجی، هر طرف می کوشد که کارگران و قشرهای مختلف مردم را به زیر پرچم خود بسپارد. يك طرف به اسم استقلال و منافع ملی، و طرف دیگر به اسم آزادی و امنیت، می خواهند از ستمدیدگان برای خود گوشت دم توپ و مهره

بازی بسازند. در این شرایط، سیاست مبارزاتی مستقل یعنی مخالفت و مرزبندی استوار و روشن با این هر دو طرف. این سیاستی است که در شعارهای اول ماه مه باید منعکس شود.

امروز نظام سرمایه داری جهانی حریصانه در تلاش است که به یاری نمایندگان و شرکای داخلی خود، استثمار شدیدتری را به کارگران و زحمتکشانشان تحمیل کند. این هجوم وحشیانه تحت عنوان آزاد سازی اقتصاد و بازار، خصوصی سازی، رونق بورس، تعدیل اقتصادی، قراردادهای موقت، نیروی کار شناور و ... انجام می شود. نهادهای سرمایه داری امپریالیستی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی منافع و طرح های خود را به دنیا دیکته می کنند و همین طرح هاست که به شکل تسریع در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و نظایر این در ایران و کشورهای مشابه جلوه گر می شود. اول ماه مه امسال فرصتی است برای اعلام مخالفت قاطع با این طرح ها که نتیجه ای جز استثمار شدیدتر، فلاکت و بیکاری بیشتر، فشار روحی و جسمی بیشتر، فقر و فساد و بی فرهنگی بیشتر برای طبقه کارگر و توده های تهیدست جامعه در بر ندارد.

اول ماه مه روز طبقه کارگر جهانی است. در این روز، باید همبستگی و همسرنوشتی کارگران دنیا در میان کارگران و زحمتکشانشان ایران تبلیغ و با گرایشات عقب مانده ای که بر اختلافات ملی و قومی و نژادی میان افراد طبقه کارگر تکیه می کنند و صف طبقه ما را به نفع صف استثمارگران و ستمکاران دنیا تکه تکه می کنند مبارزه شود. اول ماه مه روز جهانی طبقه ای است که برای ساختن يك دنیای متفاوت و دهن هر شکل از ستم و استثمار مبارزه می کند. در این روز باید آگاهی نسبت به رسالت طبقه کارگر را به میان کارگران برد و آنان را به مبارزه برای رها کردن نوع بشر، طبقات و قشرهای گوناگونی که هر يك به شکلی تحت ستم و استثمار قرار دارند دعوت کرد. در این روز باید ضرورت توجه و پرداختن کارگران به ستم طبقاتی، ملی، جنسیتی و مذهبی و پشتیبانی و همبستگی با مبارزات بر حق قشرهای دیگر جامعه را اعلام کرد.

نیمی از جامعه را زنان تشکیل می دهند. این نیمه جامعه از مردسالاری و پدرسالاری در رنجند. زنان، کارگر کارگراند. برده بردگانند. زنان از طبقات و قشرهای مختلف چه کارگر و کارکن رسمی باشند چه نباشند، به شکلی کارگر خانگی اند. رهایی و آزادی و دنیای نو و متفاوت به دست نخواهد آمد اگر حتی فقط يك زن تحت ستم بماند. طبقه کارگر، زن و مرد، برای رها شدن از نظام سرمایه و جهل و خرافه باید آگاهانه علیه ستم جنسیتی، علیه نظام ها و ایدئولوژی ها و فرهنگ ها و ارزش های مردسالار و پدرسالار مبارزه کنند. مردان کارگر باید از خود بپرسند چرا در راهپیمایی بدون مجوز اول ماه مه سال گذشته در خیابان طالقانی، زنان شرکت نکردند؟ مگر زنان کارگر به شکل نسبتاً گسترده در مراسم مقابل سفارت آمریکا حاضر نبودند؟ پس چرا به صف معترضان نپیوستند؟ آیا علتی غیر از این داشت که حرفی از ستم بر زن از زبان تظاهرکنندگان نشنیدند و خواسته های ویژه خود را در شعارهای آنان ندیدند؟ آیا غیر از این بود که فعالان کارگری که اکثراً مرد هستند توجهی به طرح شعارهای مشخص علیه ستم جنسیتی که کل زنان از آن در رنجند و نیز طرح شعارهای مشخصی که مطالبات زنان کارگر را منعکس می کند ندارند؟ باید تلاش کرد که این کمبود و جهت گیری نادرست و زیان بار در اول ماه مه امسال بر طرف شود.

اما سیاست صحیح طبقاتی در برگزاری اول ماه مه، از شکل و شیوه صحیح مبارزه در این روز جدا نیست. اگر از ضرورت جسارت و ابتکار عمل می گوئیم، جزء مهمی از آن تلاش برای سازماندهی تجمعات مستقل با شعارهای روشن و شفاف و به موقع در میان توده های کارگر و تهیدست است. باید از تجربه های سالهای دور و نزدیک در این زمینه بیاموزیم. باید برای برگزاری تجمعات مستقل، محله ها و اماکنی را انتخاب کنیم که بیشترین و نزدیکترین تاثیر را بر توده هایی داشته باشد که اول ماه مه متعلق به آنان است.

بیا بید تا در آستانه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ بازوانمان را در هم گره بزنیم و هم صدا فریاد کنیم: اول ماه مه، روز طبقه کارگر جهانی، گرامی و مبارک باد! **فراد** از آن طبقه کارگر است

محمود صالحی یکی از فعالین جنبش کارگری به دست ماموران دولت سرمایه ر بوده شده و به مکان نامعلومی انتقال یافته است.

**کارگران مبارز، معلمان، دانش آموزان و دانشجویان، کارمندان و پرستاران!
این اقدام سرکوبگرانه را به ویژه در تجمعات اعتراضی اول ماه مه محکوم کنید!
برای آزادی محمود صالحی و دیگر دستگیر شدگان مبارزات جاری مبارزه کنید!**

kargaran_fa@yahoo.com

(جمعی از فعالین کارگری)